

عقیم ماندن فرایند شناسایی حداکثری و برآمدن داعش در عراق

امیر محمد حاجی یوسفی^{*۱}

مهدخت ذاکری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

۷



چکیده

آنچه که این روزها منطقه خاورمیانه را بیش از پیش برجسته نموده، نه افزایش قیمت نفت و نه نقش اسلام افراطی در سیاست، بلکه تداوم منازعه است. مهم‌ترین دغدغه مطالعات خاورمیانه بررسی چرایی آغاز و تداوم منازعه در این منطقه بوده است. با آغاز قرن بیست و یکم باوجود امیدها برای کاهش منازعه در خاورمیانه و توجه بیشتر به توسعه، حمله آمریکا اما به افغانستان و عراق آغازگر دور جدیدی از منازعه خیزی در منطقه بود. از میان کشورهای آشوب‌زده، عراق نشانه‌دارترین سرزمین منازعه‌خیز دستکم پس از ۲۰۰۳ بوده است. اما چه چیزی این سرزمین و این منطقه را این گونه منازعه‌آلود نموده است؟ در پی پاسخ به این پرسش زیربنایی، مقاله بر ظهور پدیده کنشگر فراملی داعش با استفاده از مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری به مثابه مطالعه موردی، تمرکز دارد. نویسندگان با در نظر گرفتن چهار بعد روایت‌های تاریخی، ارجمندی نفس، امنیت هستی‌شناسانه و مبارزه برای هویت غرورآمیز و کاربردی ساختن آن در فضای اجتماعی و سیاسی عراق پس از ۲۰۰۳ به این نتیجه رسیدند که عدم شناسایی حداکثری در این چهارمرحله به خصوص در مناطقی که خاطره منازعه دارند، به شکل‌گیری گروه‌های خشونت‌ورز افراطی منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: شناسایی حداکثری، امنیت هستی‌شناسانه، هویت غرورآمیز

۱. دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

* نویسنده مسئول: am-yousefi@sbu.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

خاورمیانه خاستگاه تمدن‌ها و ادیان ابراهیمی است، خاورمیانه چهارراه دسترسی و انتقال انرژی‌های دنیاست، اما امروزه شاید آنچه مشخص‌تر پیرامون این منطقه شنیده می‌شود، تداوم منازعات آن است. در پاسخ به چرایی و بررسی علل وقوع این منازعات بازفرجام، تابه‌حال رویکردهای مختلف به واکاوی این موضوع پرداخته‌اند. این مقاله اما سعی دارد با استفاده از "مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری" به مثابه مدلی بدیع و با تمرکز بر برآمدن داعش در عراق به‌عنوان منازعه‌ای بازفرجام، به تحلیل این دلایل بپردازد. بدین منظور، مقاله ابتدا اشاره‌ای تاریخی دارد به سیر شکل‌گیری ساختاری داعش، سپس به بررسی ریشه‌های شکل‌گیری این گروه در سه سطح تحلیل فرد، دولت و نظام بین‌الملل خواهد پرداخت.

در این مقاله فرض بر این است که عقیم ماندن فرایند شناسایی حداکثری در هر سه سطح فرد، دولت و نظام بین‌الملل، یکی از مهم‌ترین دلایل ظهور داعش در عراق است. از آنجایی که شناسایی رابطه‌ای متقابل بوده لذا مشتمل بر دو طرف شناسنده (recognizer) و موردشناسایی قرارگیرنده (recognized) خواهد بود. بدین منظور با تمرکز بر داعش و سه سطح تحلیل مدنظر مقاله، فرد به مثابه عاملیتی مستقل که عنصر اولیه شکل‌گیری داعش است، به‌عنوان عامل مورد شناسایی قرارگیرنده در تعامل با دولت شناسنده که در اینجا حاکمان عراق پس از ۲۰۰۳ هستند و در تعامل با نظام بین‌الملل شناسنده که در اینجا نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و کنشگر ایران در نظر گرفته شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. رهیافت نظری

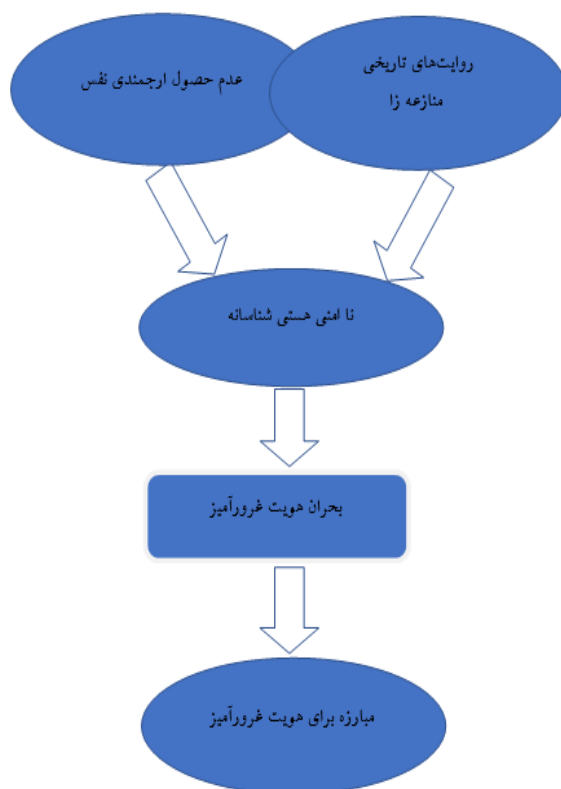
مدل نظری به‌کار گرفته شده در این مقاله، «مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری» است (حاجی یوسفی و ذاکری، ۱۳۹۶: ۹۵-۹۶) که به مفاهیم شناسایی و شناسایی حداکثری که در مطالعات فردی و روابط میان دولت‌ها توسط اندیشمندانی چون اکسل هونث^۱،

1. Axel Honneth

چارلز تیلور^۱، الکساندر ونت^۲، اریک رینگمار^۳، ریچارد ندلبو^۴، توماس لیندمن^۵ و دیگرانی چون لیزا استرومبوم^۶، کارل گوستافسون^۷ و فرانسیس فوکویاما^۸ عملیاتی شده و توسعه پیدا کرده، اشاره دارد.

شناسایی حداکثری آنچنان که ونت معتقد است به مفهوم مورد احترام و توجه قرار گرفتن سوژه برای چیزی که آن را خاص و متفاوت می‌سازد، است (Wendt, 2003). این نوع از شناسایی بر ویژگی‌های هویتی تأکید دارد و مشخصات خاص بودگی هویت را برجسته می‌کند. به بیان دیگر برای ویژگی‌هایی که سوژه را خاص می‌کند احترام قائل است (Möller, 2007: 60; Wendt, 2003: 511). شناسایی حداکثری در واقع همان ارجمندی نفس مدنظر هونت است که نشانگر ویژگی خاصی از یک شخص است که به واسطه آن از دیگران متمایز می‌شود. این مشخصه فراتر از حقوق قانونی فرد بوده و به شناسایی و پذیرش تفاوت‌ها اشاره دارد ((Honneth, 1995: 122). مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری مدنظر این مقاله که در ذیل آمده بیان می‌کند که **روایت‌های تاریخی منازعه** زا در کنار **عدم حصول ارجمندی نفس** کنشگر را با ناامنی و تزلزل نسبت به هویت‌های شناسایی نشده خود مواجه نموده و با **ناامنی هستی شناسانه** روبه‌رو می‌گردد. این عامل منجر به بحران هویت غرورآمیز شده که اغلب به خشونت منجر شده و نتیجه‌ای جز تلاش و مبارزه برای هویت غرورآمیز نخواهد داشت.

-
1. Charles Taylor
 2. Alexander Wendt
 3. Erik Ringmar
 4. Richard Ned Lebow
 5. Thomas Lindemann
 6. Lisa Strombom
 7. Karl Gustafsson
 8. Francis Fukuyama



شکل ۱- مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری

۱-۱. روایت‌های تاریخی

اولین تلاش‌های فراگیر برای کندوکاو پیرامون مفهوم «خاطره جمعی»^۱ در بازه زمانی ۱۸۸۰ و ۱۹۲۰ صورت گرفت. این تلاش‌ها با کارهایی بر روی رابطه خاطره و ملی‌گرایی مصادف بود، که در آن‌ها به‌طور دقیق به نقش کلیدی خاطره در ساخت اجتماع ملی پرداخته می‌شد (Strombom, 2010:32). از دهه ۱۹۷۰ به این طرف، استفاده‌های سیاسی از خاطره و ارتباط آن با قدرت‌های سیاسی و همچنین جنبه‌های اخلاقی آن به‌طور پیوسته بررسی شده‌اند به‌طوری‌که تأکید بر روی مشخصه برساخته ملیت و خاطره به امری عادی تبدیل شده است (Strombom, 2010:32). مولر معتقد

1. collective memory

است به منظور مطالعه استفاده‌های سیاسی از خاطره و پیامدهایش، باید به حاملین خاطره توجه کرد. بدین صورت مطالعات به نمودهای توصیفی بی‌هدف از گذشته که ممکن است با سیاست ارتباط داشته یا نداشته باشد ختم نمی‌شود (Muller, 2002:3).

کنشگران هم از طریق فردیت خود و هم از طریق اینکه بخشی از روایت‌های جمعی هستند به بودن خود معنا می‌بخشند. زمانی که این تاریخچه به روایت‌های خاصی از منازعه مربوط می‌شود، ارتباط آن با هویت بخشی جمعی و همچنین فهم آن جامعه از منازعه وضوح بیشتری پیدا می‌کند. با اینکه روایت‌ها چندجانبه هستند و همیشه در تغییرند (به این دلیل که در معرض ایده‌های رقیب بسیاری قرار دارند)، بعضی از روایت‌ها با گذشت زمان به روایت مسلط تبدیل می‌شوند. آن‌ها روایت‌های یادآورانه اصلی هستند. از آنجا که در نهادهای رسمی خاطره که با تاریخ و خاطره جمعی ملی ارتباط دارند ثبت می‌شوند، امکان دارد که در ساخت‌های اصلی هم مسلط شوند. این مسأله به خصوص در مورد خاطراتی که به گذشته و به طرفین منازعه مربوط می‌شوند، صادق است. پس، بنابر اولین رکن این مدل، اگر روایت‌های گاه منازعه‌آلود در بستر اذهان کنشگران جامعه ای برساخته شود، در طول تاریخ و در کنار دیگر متغیرهای زمینه ساز، شرایط برای شکل‌گیری خاطرات جمعی مشترک منازعه را مهیا شده و با مداخله هرگونه شتاب‌دهنده ای، منازعه منجر خشونت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

۱-۲. ارجمندی نفس

به تعبیر اکسل هونث در جوامع سنتی، ارجمندی نفس مظهر افتخار بود اما در جوامع مدرن به جایگاه اجتماعی و پرستیژ تغییر موقعیت داد (Honneth, 1996:8). وی ارجمندی نفس را ویژگی خاصی از یک شخص می‌داند که به واسطه آن از دیگران متمایز می‌شود. این مشخصه فراتر از حقوق قانونی فرد است و به شناسایی و پذیرش تفاوت‌ها اشاره دارد (Honneth, 1996: 122). به زعم هونث شکل‌گیری هویت یک فرد متضمن درک، تفسیر و احساس نیاز و تمایل یک شخص به عنوان فردی کاملاً مستقل و فردیت یافته است و یقیناً به توسعه تحقق نفس، احترام به خود و ارجمندی نفس، بستگی دارد. این سه حالت به صورت بیناذهنی بوسیله شناسایی شدن توسط دیگرانی که

خود شناسایی شده‌اند، به دست آمده و محقق خواهد شد. بنابراین زمینه‌های شکل‌گیری خود ادراکی به روابط شناسایی دوجانبه بستگی خواهد داشت.

۱-۳. امنیت هستی‌شناسانه

امنیت هستی‌شناختی در نتیجه یک تلاش میان‌رشته‌ای، وارد مطالعات روابط بین‌الملل شد. تقریباً تمامی اندیشمندان این مفهوم را بر اساس نظرات آنتونی گیدنز، چارچوب بندی کرده‌اند. وی در کتاب مدرنیته و هویت مفهوم امنیت هستی‌شناسانه را اینگونه تعریف می‌کند: «اطمینان خاطری که اکثر انسان‌ها از تداوم هویتشان و در تداوم اجتماع پیرامونشان و محیط مادی عملشان، احساس می‌کنند. احساس توانایی اتکا به و درک امن از محیط پیرامونی، اساس امنیت هستی‌شناسانه را شکل می‌دهد» (Giddens: 1991:243). امنیت هستی‌شناسانه نیاز برای تجربه یک فرد به مثابه یک کل - فردی تاریخ دار و متداوم در طول زمان به جای فردی مدام در حال تغییر- است که قادر باشد حس عاملیت را درک کند (Giddens, 1991:244).

امنیت هستی‌شناسانه امنیت جسم نیست بلکه مربوط به خود است؛ حسی ذهنی که فرد از خودش دارد و او را قادر به اقدام و انتخاب می‌کند و برای انجام این اقدامات به او انگیزه می‌دهد. نیاز به ثبات به این معنا نیست که درک فرد از خودش باید تا ابد بدون تغییر باقی بماند؛ مسلم است که این تغییرات برای یادگیری و رشد شخصی ضروری هستند. این مفهوم (نیاز به ثبات) بیشتر به آن معناست که افراد برای حس پیوستگی شخصی‌شان ارزش قائل می‌شوند چرا که توانایی‌شان برای فعالیت را تضمین می‌کند. پیش‌نیاز اساسی درک ثابت از خود این است که اقدامات فرد در طول زمان تداوم داشته باشد. پیامدهای اقدام همیشه هویت‌هایی را تأیید یا رد می‌کند، و از آنجا که هویت محرک اقدام است ثبات آن در طول زمان به پشتیبانی عملی از آن بستگی دارد. روش دیگر برای بیان این نکته اینست که هویت فرایندی پویاست که اقدام از آن نشأت می‌گیرد که آن هم به نوبه خود موجب بقای هویت می‌شود. (Mitzen, 2006: 344)

۱-۴. هویت غرورآمیز

هویت غرورآمیز تمایل برای شناسایی تفوق یک طرف توسط دیگران و یا در سپهر بین‌المللی است. تمایل برای تفوق غرورآمیز ارتباط نزدیک به وجهه و ایماژ دارد، ایماژی که فراتر از قدرت رئال است. این ادعای تفوق غرورآمیز و تمایل به تعریف هویت غرورآمیز در اشکال مختلفی می‌تواند متبلور شود. این تفوق می‌تواند در فرم یک نژاد، ملیت، هویت، مذهب و یا یک رژیم سیاسی تعریف شود (Lindemann, 2014:3). شناسایی عینی هویت‌های غرورآمیز کار آسانی نیست. سخنرانی‌های تصمیم‌گیرندگان سیاسی که فرض می‌کنند نقش رهبری یا مأموریت بین‌المللی ویژه‌ای دارند شاید شاخص ارزشمندی برای این جاه‌طلبی باشد. مورد دیگر علاقه قدرت به معماری، موسیقی، و هنرهای نمایشی است؛ چنانکه در کاخ ورسای، یا در عشق هیتلر به موسیقی قدرتمند واگنر، یا در پیکره‌های بزرگ و رژه‌های نظامی حکومت‌های توتالی‌تر نمونه‌هایی از آن را می‌بینیم. واضح است که تحلیل تک‌تک نمودهای این ادعاهای برتری ناممکن است. ساختمان‌های دولتی پرهزینه‌تر و مجلل‌تر با ساختمان‌های دیگر قدرت‌ها مقایسه کنید، هرچقدر شکل این ساختمان‌ها سخت‌تر و سلطه‌جویانه‌تر باشد (برای مثال، ساختمان‌هایی که به سبک نئوکلاسیک ساخته شده‌اند) احتمال اینکه حکومتشان ایدئولوژیک‌تر باشد بیشتر است. در نتیجه، پیکره‌ها و تصاویر متعددی از استالین، هیتلر و صدام حسین و ساختمان‌های «فرعونی» شان، حس قدرتی تقریباً «الهی» را القا می‌کند. پیوندهای میان هویت‌های غرورآمیز و وقوع جنگ متعدد است. کسانی که برای هویت خود و جامعه‌شان نقشی ایده‌آل و پراهمیت قائل می‌شوند آسیب‌پذیری بیشتری در برابر «خطرات خودشیفتگی»^۱ دارند (به‌ویژه در دو مورد آلمان و یلهمی و هیتلری) (Lindemann, 2014:4).

۱. narcissistic wounds نوعی ناهنجاری روانی مبتنی بر خودبرتر و بزرگ بینی افراطی که ناشی از عقده‌های حقارت و خودکم بینی است

۲. ادبیات پژوهش

ظهور گروه دولت اسلامی عراق و شام در عراق به مثابه یکی از منازعات منطقه خاورمیانه، موضوع مطالعه این مقاله است. در خصوص چرایی شکل‌گیری، نوع ساختار و خشونت افراطی این کنشگر دلایل متعدد با رویکردهای متفاوتی تا به حال مطرح شده است. برخی همچون احمد زارعان و امیرحامد آزاد در کتاب معمای جذب داعش با استفاده از چارچوب نظری امانوئل کاستلز معتقدند که داعش برآمده از بحران هویتی عمیقی است که جامعه اهل سنت عراق را در بر گرفته بود. در تبیین این بحران هویتی نویسندگان به دو عامل قدرت و ایدئولوژی تکیه می‌کنند. بدین مفهوم که در بعد قدرت، تضعیف جایگاه اهل سنت در ساختار قدرت با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق پس از صدام، منجر به واکنش منفی و ناخشنودی اهل سنت شده است و در بعد ایدئولوژیک آن نیز، در تقابل با ایدئولوژی شیعی در قالب گفتمان انقلاب اسلامی، اهل سنت نیز در تلاش برای افزایش نقش ایدئولوژیک خود هستند (زارعان و آزاد، ۱۳۹۵). علاوه بر موارد مذکور، زارعان و آزاد بر مؤلفه‌های دیگری چون فروماندگی دولت عراق و شاخصه تمامیت‌خواهی فرهنگی اهل سنت را ذیل دلایل شکل‌گیری کنشگر داعش قید می‌کند.

پیر ژان لوییزار در کتاب «در دام داعش: دولت اسلامی یا عقب‌گرد تاریخ» از دریچه جامعه‌شناسی تاریخی به تحلیل و چرایی شکل‌گیری داعش در عراق و سوریه می‌پردازد. لوییزار فرانسوی معتقد است که قرارداد تاریخی ۱۹۱۶ سایکس پیکو و ترسیم مرزهای مصنوعی در این کشورها به دامن زدن آتش افراطی‌گری داعش کمک کرده است. مدعای وی انتشار عکس‌های مانور نیروهای داعش در اولین روزهای پس از اعلام خلافت این گروه است. این عکس‌ها حاوی پرچم‌های داعش با شعار «شکستن مرزهای سایکس - پیکو» بود (لوییزار، ۱۳۹۵: ۳۵). پیرو همین رویکرد، نویسنده ایجاد شکاف تاریخی میان سنی و شیعه رایج در عراق را یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری داعش می‌داند. البته وی عنوان می‌دارد که حمله ۲۰۰۳ آمریکا به عراق منجر به شعله‌ور ساختن این آتش خشم و کینه میان اهل سنت و شیعیان این کشور بوده است. لوییزار به دوران پس از سرنگونی صدام و مبارزه نیروهای مسلح اهل سنت بخصوص مستقر در مثلث سنی نشین عراق

اشاره می‌کند. این گروه‌های سنی بخصوص با فروپاشی حزب بعث صدام و پس از آن با به قدرت رسیدن دولت شیعی نوری المالکی به حاشیه رانده شده و جایگاهی در نظام سیاسی حاکم عراق پیدا نکردند. لذا این عملکرد در کنار نابرابری‌های اقتصادی بستر را جهت رشد افراط‌گرایی گروه‌های خشونت‌ورز مهیا نمود.

بختیار علی در مجموعه مقالات «داعش، خشونت شرقی و نقد عقل فاشیستی» در پی پاسخ به چرایی ظهور گروه خشونت طلب داعش با به چالش کشیدن «نظام کاپیتالیسم شرقی» و گروه‌های سیاسی منطقه، داعش را محصول سیاست‌های غلط ناشی از تعریف و تمایز هویت‌ها و کشیدن مرز میان خود و دیگری، عنوان می‌کند. بختیار علی در قسمتی از کتاب می‌نویسد «داعش نمایانگر نیرویی ترسناک و تاریک است و نیز مکانیسمی برای معامله و برخورد با قدرت و انسان؛ داعش دروازه‌ای برای فهم روان انسان‌ها و تاریخ صدساله اخیر این منطقه است» (علی، ۱۳۹۴: ۱۴). در مقاله دیگری از کتاب، علی با استفاده از مفهوم هویت و تأثیرات آن بر گروه‌های نژادی و قبیله‌ای در خاورمیانه، با طرح دو نوع هویت ثابت و همیشگی و هویت موقت و لحظه‌ای، معتقد است که داعش دارای هویتی همیشگی و ایدئولوژیک است که دیگر هویت‌های منطقه را همچون دشمن می‌پندارد. وی نشان می‌دهد که حتی با ورود مدرنیسم، این گروه‌ها خود در پی بهره‌برداری از مدرنیسم برآمده اما تغییری در ماهیت خود ایجاد نخواهند کرد و همچنان با استناد به هویت ابدی خود با اعمال خشونت اقدام به از بین بردن دیگران خواهند نمود (علی: ۱۳۹۴: ۴۱).

در مقاله «داعش و مشروعیت خشونت‌بار» محمد عبادی فر با استفاده از نظریات جورجو آگامبن به این می‌پردازد که بر اساس مفهوم حیات برهنه، «قدرت گیری داعش محصول بهت و بی‌شکل بودن جامعه عراقی است». وی چنین استدلال می‌کند داعش بر بستر سوژه‌ای ایجاد می‌شود که کاملاً از شکل - حیات^۱ خود جدا گشته و به انسان محض تبدیل شده است، انسانی که جایگاهی در جامعه سیاسی ندارد پس می‌توان او را به هر سو سوق داد، یا حذف و ادغام کرد (عبادی فر، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

در رویکردی دیگر عبدالباری عطوان روزنامه‌نگار دنیای عرب در کتاب «تولد اهریمن، عوامل پیدایش دولت اسلامی عراق و شام» دلیل به وجود آمدن داعش و شرایط آشوب و بی‌ثباتی در عراق را در درجه اول به سیاست‌های امریکا و دخالت‌های آن در دهه نود (جنگ کویت) و حمله ۲۰۰۳ به عراق می‌داند. وی معتقد است که اگرچه پیش‌ازاین در افغانستان نیز گروه‌های جهادی من جمله القاعده فعالیت داشتند، اما «تولد حقیقی اسلام جهادی تنها پس از اشغال عراق و با برپایی دولت اسلامی صورت واقعیت به خود گرفت» (عطوان، ۱۳۹۵: ۵۹). عطوان در خصوص چرایی مقبولیت داعش در میان برخی از شهرهای سنی عراق، معتقد است که این مردم خواهان ایجاد یک ارتش قوی که توسط آن بتوانند در مقابل حاکمیت فرقه‌گرا در بغداد ایستادگی کنند، بودند لذا باینکه اینان در نظام سکولار حزب بعث حامیانی داشتند اما هیچ‌گونه مخالفتی با اقدامات افراطی داعش در اجرای شریعت اسلامی از خود نشان ندادند (عطوان، ۱۳۹۵: ۶۰).

فؤاد جرجس نیز همچون عطوان، در مقاله «داعش و موج سوم جهادیسلم» دلایل شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام را بعد از ۲۰۰۳ و حمله امریکا به عراق می‌داند. وی بیان می‌کند هنگامی که در خلأ قدرت بسیاری از گروه‌ها همچون بعثی‌های به حاشیه رانده شده و نیز اهل سنتی که در ساختار حاکمیت جدید شیعی جایی نداشتند، اقدام به گرویدن به گروه‌های افراطی می‌کردند. اما تفکر داعش را در ادامه اندیشه‌های جهادی می‌داند. جرجس القاعده را حاصل اتحاد میان سلفیم سعودی و اسلام رادیکال مصری می‌داند اما به اعتقاد وی داعش محصول اتحاد نامقدسی میان القاعده عراق و بعثی‌های شکست‌خورده بازمانده از رژیم است (Gerges, 2015).

آنچه این مقاله نیز بدان خواهد پرداخت خارج از این موضوعات نخواهد بود. اما نکته متفاوت استفاده از چارچوب مفهومی مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری به مثابه رویکردی جدید است که به واکاوی چرایی وقوع هریک از این دلایل می‌پردازد. چه در اینحالت بتوان وقوع و شکل‌گیری گروه‌های مشابه احتمالی در این منطقه را پیش‌بینی نموده و از حدوث آن جلوگیری نمود. برای دستیابی به این مهم، تمرکز این مقاله بر نیروهای عراقی شکل‌دهنده گروه دولت اسلامی است که متشکل از

نیروهای اهل سنت غیرفعال و فعال در گروه‌های افراطی خشونت‌ورز و برخی از اعضا و سران حزب بعث در دوران صدام است. نیاز به توضیح است که نیروهای غیرعراقی کنشگر فراملی داعش در این مقاله مدنظر قرار ندارند چراکه خود مقاله و پژوهشی مجزا می‌طلبند.

۳. کاربست مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری: ظهور داعش در عراق

در این بخش از مقاله با توجه به مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری به توضیح روایت‌های تاریخی در عراق پرداخته و با کاربست مدل نشان می‌دهیم چگونه این امر در کنار عدم حصول ارجمندی نفس، کنشگر را با ناامنی و تزلزل نسبت به هویت‌های شناسایی نشده خود مواجه نموده و با ناامنی هستی‌شناسانه روبرو ساخته است. در نهایت نشان می‌دهیم این عامل منجر به بحران هویت غرورآمیز و در ادامه خشونت منجر شده و نتیجه‌ای جز تلاش و مبارزه برای هویت غرورآمیز نخواهد داشت.

۳-۱. روایت‌های تاریخی جامعه عراق

به‌منظور بررسی روایت‌های تاریخی مؤثر، از برخی دلیل‌های تاریخی و نیز نشریات منتسب به گروه داعش که مبین نظرات آنهاست استفاده شده است. در تحلیل محتوای ۱۴ شماره از نشریه دابق که از رمضان سال ۱۴۳۵ قمری (جولای سال ۲۰۱۴) تا رجب ۱۴۳۷ (آوریل ۲۰۱۶) منتشر شده است و نیز ۶ شماره از نشریه رومیه که از ذی‌حجه ۱۴۳۷ (سپتامبر ۲۰۱۶) تا رمضان ۱۴۳۸ (ژوئن ۲۰۱۷) منتشر شده است، کلیدواژه‌های امریکا، غرب، اوباما/بوش، ایران/ پرشیا، رافضی/نصیری/مجوسی (به‌مثابه مصدر اصلی تقابل داعش با نظام بین‌الملل)، مالکی (به‌مثابه مصدر اصلی تقابل داعش با حاکمیت شیعی مالکی در عراق) مورد تحلیل قرار گرفته است. آمارهای مستخرج از نشریات در جداولی که در ادامه آمده، نشانگر بازنمایی نقش روایت‌ها در کنش‌های جاری داعش است. در این تحلیل واکنش خشونت و ترور این گروه به‌مثابه مبارزه برای شناسایی حداکثری قابل بررسی است.

جدول ۱- نشریات دابق شماره‌های ۱-۷

دابق ۷	دابق ۶	دابق ۵	دابق ۴	دابق ۳	دابق ۲	دابق ۱	
۱۱	۲۹	۱۰	۱۳	۱۹	۱	۵	امریکا
۱۸	۳	۷	۸	۷	۱	۳	غرب
۱	۱۷	۲	۳۲	۹	۳	۰	ایران/ پرشیا
۶	۱۰	۲	۱۱	۶	۱۲	۲	رافضی/نصیری
۰	۰	۰	۳	۲	۰	۱	مالکی
۲	۰	۳	۳	۰	۳	۰	ترکیه
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	بلژیک
۱۰	۲	۰	۱	۰	۰	۰	فرانسه
۸/۶	۰	۵	۳۲	۱۷	۰	۰	اوباما/ بوش

جدول ۲- نشریات دابق شماره‌های ۸-۱۴

دابق ۱۴	دابق ۱۳	دابق ۱۲	دابق ۱۱	دابق ۱۰	دابق ۹	دابق ۸	
۱۹	۱۵	۶۰	۲۲	۱۵	۲۴	۹	امریکا
۱۴	۳	۲۸	۲۰	۱۱	۲۱	۱۷	غرب
۶	۱۵	۱۹	۵۶	۵	۱۵	۷	ایران/ پرشیا
۱۸	۵۳	۲۰	۲۸	۶	۱۹	۰/۳	رافضی/نصیری
۰	۰	۰	۲	۰	۲		مالکی
۲	۱	۹	۲۲	۱۶	۱۷	۷	ترکیه
۴	۱	۰	۱	۰	۱	۲	بلژیک
۳	۱	۴	۱	۱	۱	۷	فرانسه
۴	۰	۲	۱۱	۰/۶	۹	/۴	اوباما/ بوش

جدول ۳- نشریات رومیه شماره‌های ۱-۱۰

رومیه ۱	رومیه ۲	رومیه ۳	رومیه ۴	رومیه ۵	رومیه ۶	رومیه ۷	رومیه ۸	رومیه ۹	رومیه ۱۰	
۲	N.A	N.A	۶	—	N.A	۴	N.A	۷	۱۵	امریکا/غرب
—	N.A	N.A	۲	—	N.A	۳	N.A	۱	۳	ایران/
۱۸	N.A	N.A	۷	—	N.A	—	N.A	۴	۷	رافضی نصیری
—	N.A	N.A	۴	۱۸	N.A	۲۱	N.A	۵	۱۱	مالکی
۱۵	N.A	N.A	—	—	N.A	—	N.A	—	—	شیعه
۳	N.A	N.A	—	—	N.A	—	N.A	—	—	بلژیک
—	N.A	N.A	۱	۲	N.A	—	N.A	—	—	فرانسه
—	N.A	N.A	۱	—	N.A	—	N.A	۱	—	اوباما/بوش

فرد - دولت: با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق پس از ۲۰۰۳، روایت تاریخی از حاکمیت چند صدساله اهل سنت به مثابه نمایشی مدرن از اختلاف اموی عباسی در اندیشه اهل سنت عرب تغییر پیدا کرد. خاطره‌ای جمعی که از طریق فرایندهای بین‌الذهانی شکل داده شده بود و اغلب روایت‌های غالب و جاری در جامعه را منعکس می‌کرد. یعنی زدایی و عدم ادغام سیاسی اهل سنت ادراکاتی چون سرکوب‌شدگی، نادیده انگاری هویتی و احساس جمعی تحقیرشدگی را در برداشت که در یک دهه به‌طور اجتماعی در فضای پس‌بحران ۲۰۰۳ عراق، برساخته شده بود. منظور مقاله از خاطره جمعی در واقع ادراکاتی است که به‌صورت اجتماعی در طول زمان برای افراد و گروه‌ها برساخته شده و چستی و کیستی آن‌ها و نیز جایگاه اجتماعی و اهمیت کنشگری و عاملیت افراد را شکل می‌دهد. اما با توجه به اینکه روایت‌های پس از ۲۰۰۳ از نظر تاریخی نزدیک بوده لذا دارای انباشت اذهانی است، به نحوی که نیازی به ارجاع به کتب و یا اسناد تاریخی برای شهروندان باقی نمی‌ماند.

فرد - نظام بین‌الملل: رویدادهای پس از حمله امریکا به عراق از همان روزهای ابتدایی تأثیرات خود را داشته است. روایت‌های تاریخی همچون تحریم‌های امریکا و نهادهای بین‌المللی غربی که اغلب پیامدهای آن متوجه ملت عراق بود تا دولت این کشور، حمله ۲۰۰۳ به عراق توسط نیروهای ائتلاف به سرکردگی ایالات متحده امریکا و



تبعات آن، حوادث فراموش ناشدنی زندان ابوغریب، روایت تاریخی شعوبی‌گرایی صفوی ایرانی و مبارزه با استعمار در چارچوب غرب و امریکا از مواردی است که بسترهای برساخت روایت‌های منازعه را در ذهن مردم عراق به‌ویژه اهل سنت ایجاد نموده است. تعارض داعش با معاهده سایکس - پیکو که بارها در محصولات تبلیغاتی این گروه اشاره شده است مبین این معناست؛ «و این پیشروی مبارک متوقف نمی‌شود مگر زمانی که آخرین میخ را بر تابوت عهدنامه ننگین سایکس - پیکو بکوبد» (Dabiq, 1435:5).

روایت تاریخی دیگر در تقابل با نظام بین‌الملل پس از حمله عراق به کویت شکل گرفت، هنگامی که سازمان ملل با قطعنامه ۶۸۷ تحریم‌های بسیاری را علیه دولت و مردم عراق روا داشت. این تحریم‌ها مردم را از دسترسی‌های ابتدایی به آب سالم و برق محروم می‌کرد. سازمان ملل تأکید داشت که حتی واردات دارو و اقلام خوراکی نیز ممنوع باشد. نزدیک به یک میلیون و هفتصد هزار عراقی که نیمی از آن‌ها کودکان زیر پنج سال بودند، جان خود را بر اثر نتایج این تحریم‌ها حذفاصل سال‌های ۱۹۹۱-۲۰۰۳ از دست دادند (Atwan, 2015). بمباران‌های شهرهای عراق در فاصله سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۳ به بهانه عدم رعایت حریم هوایی توسط دولت عراق و کشته شدن هزاران عراقی، یادگار تاریخی آن روزها تا حمله سال ۲۰۰۳ است که تصورات و برداشتهای تاریخی مردم عراق را شکل داده است. تا این تاریخ همه مردم عراق اعم از شیعه و سنی، کرد و مسیحی در این روایت‌ها شریک بوده‌اند، با این تفاوت که حاکمیتی بعثی با رویه مذهب سنی حکومت می‌کرده است.

پس از حمله ۲۰۰۳ اما شرایط به نحو بدتری تغییر کرد. آنچه این روایت‌ها را نامطلوب‌تر در ذهن عراقی‌ها به‌ویژه اهل سنت برجای گذاشت، رویدادهای زندان ابوغریب بود. در ژوئن ۲۰۰۳ جنیس کارپینسکی^۱ ژنرال آمریکایی ریاست زندان ابوغریب در بغداد را که تقریباً ویران شده بود به عهده گرفت. کارپینسکی نیروی ذخیره ارتش بود و تجربه‌ای در زندانداری نداشت (McKelvey, 2007). عکس‌ها و فیلم‌هایی که در ژانویه ۲۰۰۴ از شکنجه، تحقیر، تجاوز جنسی، سوءاستفاده و عکس‌برداری از

1. Janis Karpinski

زندانیان در رسانه‌ها منتشر شد، موج عظیمی از آمریکاستیزی و نفرت میان عراقی‌ها ایجاد کرد. عبدالباری عطوان معتقد است عراقی‌ها مردم باغروری هستند، اشغال کشورشان برای جریحه‌دار شدن این غرور کافی بود، حال آنکه آن‌ها با تحقیر، شکنجه جنسی و قتل‌های وحشتناک هم‌وطنان اهل سنت خود در زندان‌هایی که توسط غربی‌ها به‌ویژه آمریکایی‌ها اداره می‌شد، نیز مواجه بودند (Atwan, 2015). همچنین کشتار مردم فلوجه در پاسخ به تظاهرات آن‌ها علیه حضور نیروهای آمریکایی در این شهر نیز از دیگر عوامل مذکور بشمار می‌آید. کارشناس مسائل تروریسم روهان گاناراتنا معتقد است که این میزان از دشمنی منجر به افزایش خطر شکل‌گیری گروه‌های افراطی خواهد شد. در مورد عراق وی بیان می‌کند که این کشور اکنون سرزمین جدید جهاد و دیگر رویدادهایی است که تأثیرات بسیاری بر جنبش‌های اسلامی و جوامع مسلمان خواهد داشت (Gunaratna, 2003).

در تأیید آمریکاستیزی این گروه، داعش در نشریه شماره ۱ به‌طور مبسوط به دلالت می‌پردازد: در یازدهم شوال ۱۴۳۵ هجری قمری (هفتم اوت ۲۰۱۴)، آمریکا تصمیم گرفت که با حمله هوایی علیه حکومت اسلامی و مردمانش دوباره در امور امت مسلمان دخالت کند. این حمله‌ها که نتیجه‌اش اعدام جیمز فولی بود نکات مهمی داشت که آمریکایی‌ها بدان توجهی نداشته‌اند:

۱) آمریکا در شام با پشتیبانی از گروه‌های متحد خود و عربستان سعودی علیه حکومت اسلامی دخالت کرده بود. همین گروه‌ها در حال حاضر از آمریکا برای پشتیبانی و کمک بیشتر گدایی می‌کنند، که انشا الله به‌عنوان غنیمت نصیب حکومت اسلامی می‌شود.

۲) اوباما در سخنرانی‌اش در «۲۰ اوت ۲۰۱۴» کاملاً از ذکر نام استیون سوتلاف خودداری کرد و مجدداً به مردمش نشان داد که اولویت شماره یک دولت آمریکا امنیت اسرائیل و متحدانش، از جمله نیروهای پیشمرگه صهیونیست، است. این چیزها مهم‌تر از زندگی شهروندانش هستند (Dabiq, 1435:3:2-4).

اشاره به مرزهای مصنوعی برای سرزمین‌های اسلامی در سخنان ابوعمربلغدادی چنین آمده است: «ای سربازان حکومت اسلامی، ای جوانان محمد (صلی الله علیه

والسلام)... امروز بر آستانه درهای دوره‌ای جدید ایستاده‌ایم، نقطه عطفی برای نقشه منطقه و حتی جهان است. امروز شاهد پایان دروغی به نام تمدن غرب و شاهد طلوع خورشید اسلامی هستیم. این دقیقاً همان چیزی است که بوش در آخرین سخنرانی‌اش در مقابل سربازان به زبان آورد، «این منطقه در حال تغییر به چیزی است که تمدن را تهدید به نابودی می‌کند»، منظورش تمدن شرک و کفر، تمدن رباخواری و فاحشگی، تمدن تحقیر و انقیاد بود. ابوعمربغدادی گفت: «این دشمن مستقیم الله، بوش، در خصوص طلوع مبارک حکومت اسلامی گفت، «آن‌ها تلاش می‌کنند تا حکومت اسلامی را از چین تا اسپانیا برقرار سازند.» او حقیقت را گفت، هرچند که دروغگو است.» [و جاء الحق و زهق الباطل] (Dabiq, 1435:4:4).

این روایت‌ها در طول زمان، خاطرات منازعه آمیز ناشی از عدم شناسایی دوجانبه را تقویت می‌کنند. در این روایت‌ها، نه تنها هویت انسان‌بودگی عراقی‌ها مورد شناسایی حداقلی^۱ قرار نگرفته که به طریق اولی هیچ‌گونه شناسایی حداکثری و دوجانبه‌ای نیز صورت نپذیرفته است، بلکه ارزشمندی اجتماعی واقعی شهروندان نیز مورد حمله شدید قرار گرفته که نتایج خشونت‌آمیز آن در فعالیت‌های گروه منتسب به ابومصعب الزرقاوی و ده سال بعد با ظهور داعش خود را به منصفه ظهور گذاشته است.

۳-۱-۱. تقابل با ایران

یکی دیگر از روایت‌هایی که به‌طور سنتی و تاریخی میان برخی از اهل سنت عراق وجود داشته، شعوبی‌گری یا صفوی‌گری است که قدمتی به تاریخ روابط عثمانی و صفویه در ایران دارد، هنگامی که مذهب رسمی ایران شیعه اعلام شد و در مقابل امپراتوری آن زمان عثمانی قرار گرفت. در دوران معاصر عراق نیز در جریان «انقلاب ۱۹۲۰»^۲ که آن را شروعی برای شکل‌گیری هویت عراقی می‌دانند، اهل سنت شیعیان را متهم می‌کردند به اینکه غیرعرب‌هایی هستند که قصدشان از مشارکت در انقلاب تبدیل کردن اشغالگری انگلیس‌ها به حضور ایرانیان بوده است (لوکیتز، ۲۰۰۴ در لطیف

1. Thin Recognition

۲. ثوره العشرین

الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵). این چنین روایت‌هایی میان اهل سنت در جامعه عرب کم نیست. به‌ویژه در عراق، تشکیلات القاعده عراق مسئولیت تمامی حملاتی که علیه سپاه بدر و یا اعضای مجلس اعلی بود را به عهده می‌گرفت تا جایی که علناً در سپتامبر ۲۰۰۵ جنگ تمام‌عیاری علیه شیعیان اعلام کرد و آنان را رافضی نامید (لطیف الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۸۸). همچنین می‌توان به اقدامات «هیئت علمای مسلمین عراق» که در ۱۴ آوریل ۲۰۰۳ به ابتکار عده‌ای از روحانیون اهل سنت خارج از عراق در امارات متحده عربی تشکیل شد، اشاره کرد. این گروه یکی از رؤوس راهبردی خود را ایجاد هراس از برنامه‌ای ایرانی با همدستی برخی سیاسیون شیعه‌مذهب عراقی قرار داده بود. حارث الضاری رئیس این گروه در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۶ گفت ایرانیان برنامه دارند ریشه‌های سیاسی، تاریخی و قومی ما را تضعیف کنند. به گفته وی جنبه سیاسی این برنامه آن است که عراق را کوچک و کم‌اهمیت جلوه داده و نقش آن را در منطقه تضعیف نموده و کشور را تجزیه کنند. الضاری معتقد است فدرالی شدن عراق را که امثال حکیم دنبال می‌کنند تأییدی است بر اینکه ایران باهدف تجزیه عراق به دنبال ایجاد منطقه حفاظت‌شده ویژه‌ای برای خود در منطقه است (مجله العصر، ۲۰۰۶).

در شماره‌های مختلف نشریه دابق، از کشته شدن نیروهای شیعی (روافض)، نصیری و نیز نیروهای پلیس عراق، به‌مثابه پیروزی و وظیفه شرعی یاد می‌شود (Dabiq, 1435:2:34; Dabiq, 1435:4:23; Dabiq, 1437:14:37). ضدیت با ایران به‌مثابه کنشگری مؤثر در عرصه سیاست عراق پس از ۲۰۰۳، در جای‌جای نشریات داعش دیده می‌شود. بر اساس نتایج از تحلیل نشریات که در جداول ۳ و ۴ آمده است، واژگان ایران / پرشیا / مجوسی / رافضی که با مفاهیم تحقیر و توهین علیه ایران (دولت و مردم) به‌کاررفته است، تأییدی بر این مدعاست. در شماره ۴ نشریه دابق آمده است: «ای سربازان حکومت اسلامی، به لطف خدا به چه دستاورد بزرگی نائل شدید! پاداش شما با اوست. به لطف خدا، او سینه‌های مؤمنین را با کشتن نصیره‌ها (علوی‌ها) و رافضی‌ها به دستان شما شفا خواهد داد. او قلب کافرین و منافقین را از طریق شما باخشم پر خواهد کرد (Dabiq, 1435:4:6)». «ولایت الفلوجه همچنان شاهد نبردهای شدید و مکرر میان شیرهای حکومت اسلامی و سگ‌های صفوی صلیبیون است. در همین اواخر،

مجاهدین موفق به پاک‌سازی شهدا در همسایگی صقلاویه شدند، و شکست مفتضحانه‌ای به ارتش صفوی دادند» (Dabiq, 1435:4:18).

در تأیید و شادی ناشی از انجام عملیات انتحاری و کشتار شیعیان در نشریه شماره ۶ دابق آمده است: «ولایت بغداد در پانزدهم جمادی‌الآخر، برادرمان سیف‌الله الانصاری عملیات استشهادی‌ای (انتحاری) را علیه گروه متحرکی از رزمندگان و رهبران رافضی انجام داد. او به میانشان رفت و کمر بند انفجاری‌اش را منفجر کرد و بیش از شصت نفر را کشت و بیش از ۱۰۰ نفر را زخمی کرد. در میان کشته‌ها تعدادی از رهبران رافضی هم بودند که مهم‌ترینشان احمد شاکر الخفجی، سرپرست منطقه الاسکندریه، بود. انشالله که خداوند برادرمان را در جمع شهدا بپذیرد» (Dabiq, 1437:14:25). فقط یک روز پس از عملیات، آمریکایی‌ها اعلام کردند که آخرین نیروهای ویژه‌شان را از یمن خارج کرده‌اند. این عملیات یادآور خاطرات حملات مبارکی است که الزرقاوی باهدف حمله به رافضی‌های عراق و کشتن روحانی‌شان محمدباقر الحکیم دستور داد. (Dabiq, 1436:8:19). در بخشی دیگر در نشریه شماره ۴ دابق، داعش می‌نویسد: «۱۹ جمادی الاول، سربازان خلافت کشتار وسیعی را در محله ابوغریب در غرب بغداد به راه انداختند. در این حمله آن‌ها موفق شدند ۵۰ سرباز صفوی و جنگجویان رافضی را کشته و یا آن‌ها را وادار به فرار از آن منطقه نمایند. این حملات هم‌زمان با عملیات استشهادی که در منطقه نظامی رافضی «شهرک صدر» (مدینه الصدر در بغداد) انجام شد» (Dabiq, 1435:4:2).

۳-۱-۲. بعثی زدایی

هنگامی که پل برمر حاکم بعدی عراق پس از جی گارنر در سال ۲۰۰۳ به قدرت رسید، حکومت خود را با صدور فرمان‌هایی مبنی بر انحلال ساختارهای قدرت رژیم قبلی آغاز نمود. این انحلال شامل حزب بعث، وزارت دفاع، گارد جمهوری، وزارت امور نظامی، دستگاه امنیت ملی، سازمان امن العالم، پدافند هوایی، ارتش قدس، فداییان صدام، بچه شیرهای صدام، دفتر ریاست جمهوری، شورای فرماندهی انقلاب و وزارت تبلیغات بود (لطیف الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵). دولت تعیین‌شده از سوی ائتلاف «ریشه‌کنی حزب

بعث^۱ را در پیش گرفته بود. برمر این شیوه را از تجربه امریکا در آلمان پس از جنگ جهانی دوم الهام گرفته بود. برمر خود به یکی از شیوخ، جباعود، گفته بود «هر سنی یک بعثی است، هر بعثی صدامی است و هر صدامی یک نازیست» (Cottam, et.al, 2016). برنامه ریشه‌کنی حزب بعث در می ۲۰۰۳ با اخراج تمامی اعضای حزب که مقامی در حکومت صدام داشتند و ممنوعیت از استخدام آن‌ها در بخش‌های عمومی حاکمیت جدید، صورت گرفت.

برمر خود در خاطراتش می‌نویسد که روند ریشه‌کنی حزب بعث می‌بایست مورد به مورد اجرا می‌شد. چراکه بسیاری از عراقی‌ها در دوران صدام برای به دست آوردن شغل ناگزیر از عضویت در این حزب بودند و یا عده‌ای عضویت داشته‌اند بدون اینکه جرمی مرتکب شوند (Bremer, 2006). اما برمر تصور نمی‌کرد که در نتیجه این اقدام بیش از ۲۰ هزار نفر بیکار شده و مشاغل، امنیت، احترام و پرستیژ خود را از دست دهند. از آنجایی که در دوران صدام بسیاری از فرصت‌های شغلی توسط دولت ارائه می‌شد، لذا اکثر عراقی‌ها به منظور احراز شغلی دولتی ناگزیر از عضویت در حزب بعث بودند. در نتیجه، بسیاری از اهل سنت این اقدام را توطئه‌ای از سوی شیعیان و نیروهای امریکا برای حمله به اهل سنت قلمداد می‌کردند (Cottam, 2016).

در موصل یکی از استان‌هایی که پس از ظهور داعش روی خوش به این گروه نشان داد، در سال ۲۰۰۳ احمد چلبی توسط دیوید پترائوس مسئول آن استان، مسئولیت ریشه‌کنی حزب بعث را به عهده گرفت. بسیاری از اساتید دانشگاه‌های موصل در روند این ماجرا اخراج شدند (Cottam, 2016). این روند نه تنها در زندگی روزمره افراد عراقی تأثیر عمیقی نهاد بلکه در برداشت اهل سنت نسبت به شیعیان در قدرت و عرصه سیاست نیز مؤثر بود. در مرحله دوم از این روند، بسیاری از نیروهای متخصص ارتش که مسلح بودند نیز اخراج شدند. این مردان همگی ارزش و اعتبار خود در دوره صدام را از دست داده و اکنون بیکار و بی دستمزد بودند. بسیاری از همین نیروها بعداً جذب گروه‌های نظامی داعش شده و با دستمزدهای خوب به بالاترین مقامات دست یافتند. آنچه از روزهای ابتدایی پس از به دست گرفتن حاکمیت ائتلاف در عراق، در اذهان اهل سنت باقی ماند، روایتی از خودتحقیر شده و ناامنی بود که از سوی دولت حاکم چه در

1. De- Baathification



قامت حاکمیت شیعی و چه نیروهای ائتلاف که نمایندگی غرب استعمارگر را داشتند، تجلی یافته بود.

آن گونه که برآمد انباشت تاریخی از روایت‌هایی که گاه تا به امروز نیز ادامه دارد، باری مضاعف بر رویه‌های تاریخی جاری بین‌الذنهایی و عینی کنشگران عراقی تحمیل نموده است. بدین ترتیب که بعثی زدایی، حاکمیت تاریخی اهل سنت و شعوبی‌گری ایرانی در روابط دوجانبه شناسایی با عقیم ماندن مرحله سوم هونشی آن مواجه شده است. بدین مفهوم که در این روند تفاوت‌های مذهبی و گروهی به‌مثابه متغیری تفکیک زدا عمل نموده و دولت شیعی و نظام بین‌الملل شناسنده موفق به شناسایی حداکثری این تفاوت‌ها نشده است. به‌طوری‌که در مراحل بعد با توسعه ریزومی این تفکیک زدایی، مشخصه‌های بعدی مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری نیز محقق نمی‌شود.

۳-۲. عدم حصول ارجمندی نفس در عراق

رکن دوم مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری، ارجمندی نفس و یا مورد تأیید قرارگرفتن مشخصه‌های فردی مورد افتخار توسط دیگران شناساست. طبق فرض این مقاله، چنانچه این عامل در کنار دیگر عوامل مطروحه در جامعه ای و در طول زمان، انباشت شود، مسیری جز منازعه منجر به خشونت به سختی متصورخواهد بود. این بخش از مقاله به چگونگی عدم حصول ارجمندی نفس در میان کنشگران عراقی پس از سالهای ۲۰۰۳ با در نظرگرفتن هر سه سطح تحلیل، توجه دارد.

فرد و نظام بین‌الملل: اولین نشانه‌های حمله بر ارزشمندی اجتماعی واقعی عراق، در کنگره اپوزیسیون عراق سال ۲۰۰۲ در هتل متروپولیتن لندن، بروز کرد. در این کنفرانس بیش از پنجاه حزب شرکت کرده بودند که مواضع متفاوتی درباره برگزاری کنفرانس و مداخله امریکا در شکل‌گیری تصمیمات اپوزیسیون داشتند. اما حاضران گلابه داشتند که کنفرانس واقعی در طبقه چهاردهم جریان دارد جایی که اقامتگاه زلمای خلیل زاد سفیر آمریکایی هماهنگ‌کننده امور عراق بود، ولی حضار در طبقه سوم جلسات خود را برگزار می‌کردند. در این کنفرانس میان نمایندگان امریکا و شورای شش نفره متشکل از احمد چلبی، ایاد علاوی، مسعود بارزانی، جلال طالبانی، شریف علی بن

حسین و عبدالعزیز حکیم، کمیته‌ای ۶۵ نفره متشکل از ۳۰ نفر از شیعیان از جمله احمد چلبی، ایاد علاوی، عبدالعزیز حکیم، ۱۸ نفر از میان اهل سنت، ۱۲ نفر از اکراد، ۲ نفر از میان ترکمان‌ها و ۳ نفر نیز از آشوریان تشکیل شد تا پیگیری و هماهنگی برای مرحله پس از سقوط صدام را برنامه‌ریزی کنند (لطیف الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵).

نکته دیگر پس از حمله آمریکا به عراق و هنگام انتخاب اعضای شورای حکومت انتقالی در اوت ۲۰۰۳ توسط حکومت منصوب ائتلاف با همکاری سازمان ملل متحد، روی داد. این شورا باینکه در ظاهر دربرگیرنده همه طیف‌های ملت عراق اعم از شیعه، سنی، کرد، مسیحی و ترکمان بود اما انتقادات بسیاری به آن شد و بارها مشروعیت آن مورد تردید قرار گرفت به‌ویژه اهل سنت که باور داشتند شیعیان و اکراد می‌خواهند با استفاده از تحولات جدید جایگاه و سهم سنی‌های عرب را از بین ببرند. این شورای ۲۵ نفره متشکل از ۱۳ عضو شیعی، ۵ عضو اهل سنت، ۵ کرد، یک عضو آشوری و یک مستقل بود.

فرد و دولت: دولت موقت به ریاست ایاد علاوی تشکیل شد و از بین ۳۲ عضو کابینه، ۱۰ شیعه، ۶ سنی و ۷ کرد سمت‌های وزارت و معاونت را عهده‌دار شدند. در روند انتخابات پارلمانی و تحریم این انتخابات توسط اهل سنت در سال ۲۰۰۵، نتیجه چیزی جز به حاشیه رانده‌شدگی اهل سنت نداشت. در تشکیل دولت انتقالی نیز جلال طالبانی به ریاست جمهوری انتخاب شد. در کابینه ابراهیم جعفری نیز ۱۶ وزیر شیعی، ۸ کرد، ۶ سنی عرب، ۱ مسیحی و ۱ ترکمان منصوب شدند.

جدول ۴- توزیع نژادی کابینه ابراهیم جعفری

طایفه / قومیت	تعداد وزیران	درصد
شیعه عرب	۱۶	۵۰
اکراد	۸	۲۵
سنی عرب	۶	۱۸/۷
مسیحی	۱	۳/۱
ترکمان	۱	۳/۱
جمع	۳۲	۱۰۰

منبع: (لطیف الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵)

نگارش قانون اساسی نیز همراه با مشکلات طایفه‌ای بود. آنچه از نتایج همه‌پرسی قانون اساسی هویدا بود استان‌های مهم سنی نشین همچون الانبار با ۹۶ درصد رأی منفی، نینوا ۵۵ درصد منفی و صلاح‌الدین نیز با ۸۱ درصد رأی منفی داشتند.

جدول ۵- نتایج همه‌پرسی درباره قانون اساسی

استان	رأی «آری» به درصد	استان	رأی «آری» به درصد
الانبار	۳/۰۴	ميسان	۹۷/۷۹
بابل	۹۴/۵۶	المثنی	۹۸/۵۶
بغداد	۷۷/۷	نجف اشرف	۹۵/۸۲
بصره	۹۶/۲	نینوا	۴۴/۹۲
دهوک	۹/۱۲	القادسیه	۹۶/۷۴
دیالی	۵۱/۲	صلاح‌الدین	۱۸/۲۵
اربیل	۹۹/۳۶	سلیمانیه	۹۸/۹۶
کربلا	۹۶/۵۸	ذی قار	۹۷/۱۵
کرکوک	۶۲/۹۱	واسط	۹۵/۷

منبع: (لطیف الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵)

دولت نوری مالکی که پس از ابراهیم جعفری بر سرکار آمد نیز از این قاعده مستثنا نبود: ۱۶ وزیر شیعه در مقابل ۷ وزیر عرب سنی، ۶ وزیر کرد. در این شرایط است که کنشگران، قادر به گذراندن فرایند تحقق نفس نبوده و با عدم حصول آن مواجه خواهند بود. این مرحله از عقیم ماندن فرایند شناسایی حداکثری با عدم حصول ارجمندی نفس، آنچه جایگاه اجتماعی کنشگر را درون جامعه ارتباطاتی خود تعریف می‌کند، و تحقق نفس کنشگر عرب اهل سنت عراقی روبروست. نه نظام بین‌الملل و نه دولت شیعی موفق به شناسایی قانونی و حقوقی این کنشگران به‌مثابه هویتی مستقل و فاعل شناسا، نشد. در این روند کنشگر هویت قبلی کنشگر - آنچه به‌زعم هونت بودگی فرد را در

رشته ارتباطات و پیوندهای اجتماعی او با دیگر کنشگران شناسنده تعریف می‌کرد. خدشه‌دار شده است.

۳-۳. ناامنی هستی شناسانه

عراق کشوری مرکب از وابستگی‌های نژادی، قومی و مذهبی است که رقیبان درحالی‌که هریک به جایی یا چیزی وفادارند، به فعالیت مشغول‌اند. در این کشور جوامعی به نزاع باهم اشتغال دارند که گویی مستقل و جدای از یکدیگرند. آنگاه جغرافیای قومیت یا طایفه هم مزید بر علت شده و بعد دیگری به این بحران می‌بخشد که فرد را ناگزیر از وابستگی به چند هویت می‌کند. این تکرر و وابستگی چندگانه تشتت هویت را تشدید می‌کند که نوعی انفعال و جدایی منفی در فرد عراقی برجای می‌گذارد که خویش را در معرض احساساتی متعارض و متضاد از تعلق و شناسایی می‌بیند (لطیف‌الزبیدی و دیگران، ۱۳۹۵). این گسست هویتی ذاتی اجتماعی در کنار مؤلفه‌های دیگری چون وجود انواع گروه‌های مذهبی مسلح و نیز ذات منطقه بحران و جنگ، فرد عراقی را دچار ناامنی و بحران امنیت هستی شناسانه می‌نماید. ناامنی هستی شناسانه به وضعیتی از عمق ناتوانی از درک خطرات و تهدیدات اشاره دارد، به این ترتیب که کنشگر عاجز از دانستن این است که با کدامیک مقابله و کدامیک را چشم‌پوشی کند. در این حالت انرژی فرد صرف نیازهای فوری می‌شود. در یک کلام فرد احساس عاملیت نخواهد داشت. اما امنیت هستی‌شناسی شرایطی را ایجاد می‌کند که انتظارات مطمئن در خصوص معناها و موقعیت‌ها در زندگی اجتماعی به دست خواهد آمد.

فرد و نظام بین‌الملل: یکی از مهم‌ترین پیامدهای جنگ ۲۰۰۳، به حاشیه کشیده شدن اقلیت سنی عرب که در بردارنده جمعیتی شامل اعضای آموزش‌دیده و ماهر در امور نظامی و رهاکردن آن‌ها بدون درآمد و بدین وسیله هدایت آن‌ها به سمت خشونت، بود (Hatch, 2005؛ Barakat, 2005). نتیجه ناخوشایند دیگر دموکراتیک نمودن عراق توسط دولت بوش، ایجاد بستری مناسب برای احزاب سیاسی قومی - مذهبی مختلف بود تا از این طریق شعارهای متفرق و محدود خود را عرضه نمایند و با این ترتیب متأسفانه نتوانستند راهکاری را برای عراق یکپارچه و متحد ارائه نمایند (Davis, 2007).

نشانه دیگر در فلوجه دومین شهر بزرگ استان سنی نشین الانبار با ۳۰۰ هزار نفر جمعیت که به شهر مساجد شناخته می‌شود، قابل بررسی است. شهری که عقاید مذهبی سلفی و افراطی در آن رواج بسیاری داشت و معروف بود که روحانیون مذهبی قدرت و نفوذ سیاسی بیشتری از شیوخ این شهر دارند (Cotton et.al, 2016:42). اولین کشتارهای فلوجه به روزهای آغازین ورود نیروهای آمریکایی به این شهر برمی‌گردد. هنگامی که در آوریل ۲۰۰۳ تظاهراتی ضد امریکایی در این شهر شکل گرفت و در پی آن ۵۰ نفر کشته و ۶۵ نفر نیز مجروح شدند (Hasim, 2006:23). در پاییز این خشونت‌ها و کشتار مردم بی‌گناه فلوجه افزایش یافت، هنگامی که ژنرال سواناک عملیاتی را تحت عنوان «چکش آهنین» علیه مردم فلوجه آغاز و اعلام کرد که «این یک جنگ است و من آماده‌ام که با چکشی سنگین گردوها را بشکنم» (West, 2005:34). اوضاع در رمادی مرکز استان الانبار و نیز دیگر مناطق سنی نشین عراق بهتر از این نبوده است. در این شرایط کنشگر اهل سنت عراقی، مدام در حال تعریف و بازتعریف هویتی است که مرتباً مورد حمله قرار می‌گیرد. سنی است یا عراقی است، اهل فلوجه است یا عرب است. به‌طور روزانه با ناامنی انسانی و عدم درک مطمئن نسبت به وجود خود به سر می‌برد.

۳-۴. بحران هویت غرورآمیز

قبایل در طول تاریخ عراق روابط پیچیده‌ای با دولت حاکم داشتند. در دوران صدام شیوخ قبایل با داشتن نفوذ و قدرت سیاسی نقش قضات محلی را در برپاداشتن دادگاه‌های منطقه‌ای داشته‌اند (Dawisha, 2009). سیاسیونی که در عراق به قدرت می‌رسند از قبایل مختلف هستند که پس از به قدرت رسیدن نیاز به حمایت قبایل خود دارند. در جنگ ایران و عراق، قبایل نقش مهمی در ساخت اتحاد میهنی عراقی با تمرکز بر نژاد عرب داشتند (Haddad, 2011:95). حتی در دوره صدام و در دهه نود صدام تلاش کرد تا جانی دوباره به قبایل در ازای تحکیم پایه‌های حاکمیت خود ببخشد. لذا گام‌هایی را در راستای بازتعریف و قدرت بخشیدن به هویت قبایل نمود (Jabar,

31:2000). موارد مذکور تنها بخشی از جایگاه و پرستیژی است که به‌طور تاریخی بخشی از هویت قبایل و در نگاهی کلان‌تر بخشی از هویت غرورآمیز عراقی شده است. **فرد - نظام بین‌الملل:** هویت غرورآمیز مردم عراق در (عصبیه)، افتخار و پرستیژ (شرف) تعریف شده است. آنچه به آن‌ها برتری و غرور افتخارآمیز می‌دهد. اما آنچه پس از ۲۰۰۳ نصیب آن‌ها شد، اخراج ۲۰ هزار نیروی دولتی فقط از حزب بعث، کشته شدن نزدیک به ۷۰۰۰ عراقی تنها در فاصله ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، تعداد ۸۰۰۰ نفر زندانی عراقی در ابوغریب و حوادث تحقیرآمیز زندان، بود. شیخ شوکا یکی از شیوخ قبایل سنی در شهر رمادی در مصاحبه‌ای، از تحقیر و سوءاستفاده آمریکایی‌ها علیه خود چنین می‌گوید: آن‌ها (آمریکایی‌ها) همه را به چشم دشمن و تروریست می‌دیدند، رفتاری بد و تحقیرآمیز با ما داشتند. خانه‌ها را بمباران می‌کردند، درها را شکسته و به‌زور وارد خانه‌ها می‌شدند (quoted in Cottom, 2016:53). در رابطه دوجانبه شناسایی میان اهل سنت عرب عراقی، هیچ‌یک از مراحل این شناسایی هویتی توسط نیروهای ائتلاف به رسمیت شناخته نشد. حضور فیزیکی این افراد مورد شناسایی قرار نگرفت، به‌طریق‌اولی تحقق نفس و شیوه‌های متفاوت زندگی این افراد به‌مثابه افراد اهل سنت، به رسمیت شناخته نشد.

هویت اجتماعی قبایل اهل سنت در واقع تعریف عراق به‌مثابه یک ملت است، بنابراین شاید جای تعجب نداشته باشد اگر برخی عشایر همچون استان الانبار حمایت‌هایی از گروه‌های شورشی محلی و یا القاعده داشته‌اند (Cottom et.al. 2016:63). اهل سنت با چشم‌انداز از دست دادن قدرت خود در برابر اکثریت شیعی مواجه بودند که فقط چالشی بر خودانگاره آن‌ها نبود بلکه تهدیدی وجودی بود. آن‌ها در بحران قدرت و پرستیژ و آنچه به‌مثابه نژاد عرب سنی مایه افتخار و هویت غرورآمیز بود، قرار داشتند.

۳-۵. مبارزه برای شناسایی هویت غرورآمیز

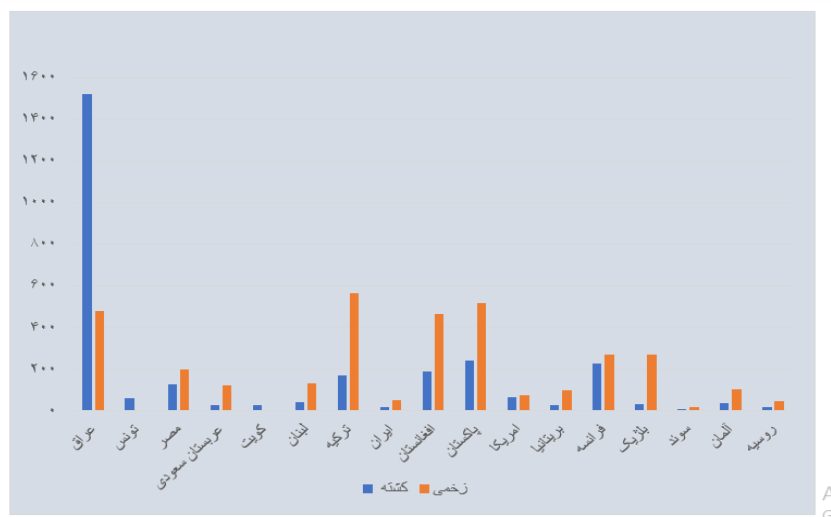
عدم شناسایی هویت غرورآمیز دلیلی برای جنگ محسوب می‌شود که با تهدیداتی امنیتی چون قدرت و ثروت برابری می‌کند. تلاش برای کسب هویت غرورآمیز از دست‌رفته



همیشه هونتی و اخلاقی نبوده و اغلب با منازعات مسلحانه همراه است. این عدم شناسایی ارتباطی مستقیم با خودانگاره خدشه دار شده کنشگر دارد. هنگامی که شخصیت عرب سنی به مثابه عامل تفوق این قبایل، مورد شناسایی نیروهای ائتلاف و یا دولت شیعی حاکم به رسمیت شناخته نشد، که با مورد تحقیر قرار گرفتن و از دست دادن افتخار و پرستیژ دوران صدام، دچار ناامنی هستی شناسانه نیز می‌شود، در جامعه‌ای چون عراق که خاطره منازعه آمیزی معاصر بسیار نزدیک را دارد، تلاش مسلحانه برای بازبندست آوردن این هویت‌ها بسیار محتمل است. ادراک عدم شناسایی کنشگر به مثابه عاملیتی شناسا توسط دیگرانی چون حاکمیت شیعه، نیروهای ائتلاف و همچنین ایجاد بحران هویت غرورآمیز منجر به ایجاد هویتی گم‌گشته شده که ناگزیر از سکوت و پذیرش است مانند آنچه پس از حمله داعش به موصل رخ داد و یا مبارزه برای این بحران است که به شکل خشونت آمیزش خود را در قامت گروهی خشونت‌ورز همچون داعش نمایش داد.

کشتار، اعدام، زنده سوزانی، حمله انتحاری و عملیات تروریستی از این دست، به زعم خود داعش در تقابل با و واکنش علیه هرگونه همکاری با ائتلاف، بمباران مسلمانان در عراق، زندانی و شکنجه کردن نیروها و هم‌پیمانان داعش است. اما در نگاهی دیگر این واکنش‌ها در واقع تلاشی است برای بندست آوردن هویت غرورآمیز و خود خدشه‌دار شده کنشگر عراقی که در طول سال‌ها روایتی تاریخی از دشمنی با مجوسیان رافضی و غرب صلیبی ملحد و طاغوت داشته است و اکنون نیز آن‌ها را دشمن اسلام و جامعه مسلمین می‌داند: «ای سربازان عراق و شام؛ ای غربیان اسام بدانید که دنیای زودگذر باطل سرشتان را فریفته است و نعمت‌های پوشالی آن‌ها را مغرور ساخته است و در خودبینی غوطه‌ور شده‌اند و شیطان در بینی‌های آن‌ها تکبر دمیده است... تا آن‌ها را به لرزه درآورد تا به سوی دارالاسلام لشکرکشی کنند و حمله‌ای را ترتیب دهند که در طول تاریخ نمونه مشابهی نداشته است. این امریکا و اروپای صلیبی است که به همراه روسیه کمونیست و ایران مجوسی و ترکیه سکولار و کردهای ملحد و روافض و نصیری‌ها و صحوات و شبه‌نظامیان مزدور و طواغیت عرب و سربازان آن‌ها در یک اردوگاه مشرک حضور دارند» (رومیه، ۱۴۳۵: ۴: ۴).

بنابراین گروه دولت اسلامی عراق و شام با انجام هرگونه عملیات تروریستی در اقصی نقاط دنیا با ایجاد ترس و نمایش عریان خشونت در رویکرد اول به زعم خود نیروهای داعش، به دنبال تلافی و یا مجازات کردن کنشگرانی بوده که به هر نحوی با مسلمانان در جنگ بوده‌اند. در رویکرد بعدی این واکنش‌ها را می‌توان عملی در راستای به دست آوردن شناسایی حداقلی مبنی بر به رسمیت شناختن بودگی و وجود این گروه خشونت‌ورز دانست. در واقع می‌توان ادعا کرد که به جبران و تلافی خدشه‌دار شدن هویت غرورآمیز خود، این گروه دست به عملیات انتحاری و تروریستی می‌زند تا با شیوه ای غیرهونشی این ازدست‌رفتگی را بازابد. مواردی که در ذیل آمده و نیز به‌طور خلاصه در شکل ۲ برخی از این اقدامات گروه دولت اسلامی است.



شکل ۲- آمارکشته و زخمی‌های ناشی از عملیات تروریستی داعش در کشورهای مختلف سالهای ۲۰۱۴-۲۰۱۷ می

منبع: ترسیم و تحلیل توسط نویسندگان

گروه داعش پس از اعلام خلافت خودخوانده خود در سال ۲۰۱۴ با توسل به فضای منازعه و جنگ داخلی جاری در هر دو کشور عراق و سوریه اقدام به اشغال شهرها و مناطق وسیعی از خاک دو کشور نمود. خارج نمودن مناطق از حاکمیت دولت مرکزی



به خودی خود اقدامی در راستای ناامنی و بی‌ثباتی داخلی کشورها به‌شمار می‌رود. این گروه در ژانویه ۲۰۱۴ فلوجه و در ژوئن ۲۰۱۴ موصل، تکریت و شهر القائم در نزدیکی مرز سوریه را تصرف کرد. اشغال شهر رمادی مرکز استان الانبار و بزرگ‌ترین شهر در غرب عراق در می ۲۰۱۵ روی داد. تصرف شهر تاریخی پالمیرا در می ۲۰۱۵ و انهدام آثار باستانی پالمیرا در اوت ۲۰۱۵ انجام گرفت. یونسکو، سازمان فرهنگی ملل متحد، تخریب معبد ۲۰۰۰ ساله بعل شمین از جمله آثار باستانی این شهر را یک «جنایت جنگی» خواند. بنابر شکل ۲، حداثه‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۷ بیشترین میزان کشته‌های ناشی از عملیات تروریستی و انتحاری این گروه در کشور عراق بوده است. چراکه در سطح بین‌الملل نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا و نیز ایران به‌منابه مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای در عراق، در این کشور علیه این گروه فعالیت داشته‌اند. روایت‌های تاریخی تعاملات این کنشگران در کنار کشتار و تحقیری که نیروهای ائتلاف داشته‌اند، به انضمام فضای جنگ و ناامنی بی‌ثباتی باعث شده است که بیشترین تلفات انسانی در این کشور روی دهد.

یکی از مظاهر ایجاد بی‌ثباتی و خشونت عریان داعش، اعدام‌های شهروندان کشورهای مختلف در پاسخ به کنش‌هایی است که به‌زعم این گروه به کشته شدن مسلمانان، حمله به سرزمین مسلمین و یا حتی همکاری با گروه ائتلاف بوده است. یکی از این موارد سربریدن جیمز فولی خبرنگار آمریکایی در ۱۹ اوت، ۲۰۱۴ است. در این باره داعش می‌نویسد: تماشای اعدام جیمز رایت فولی آمریکا به نشانه عقوبت خشونت اخیر آمریکا علیه مسلمین عراق مرهمی برای قلب مؤمنین بود (Dabiq: 1435:3:2-4). سربریدن استیون ساتلاف خبرنگار آمریکایی در سپتامبر ۲۰۱۴ مورد دیگری است که در پاسخ به چرایی چنین اقدامی، داعش در نشریه شماره ۴ دابق در این خصوص می‌نویسد: ساتلاف به تلافی کشته شدن مسلمانان در عراق به دست نیروهای هوایی امریکا، اعدام شد (Dabiq, 1435:4:51). علاوه بر این، یکی دیگر از مواردی که انتشار ویدئوی آن توسط داعش، واکنش‌های متعددی از سوی نهادها و کنشگران بین‌المللی داشت زنده سوزانی معاذ الکساسبه خلبان نیروی هوایی ارتش اردن در فوریه ۲۰۱۵ بود. داعش در نشریه شماره ۷ دابق در این باره می‌نویسد: «این هفته دولت اسلامی

ویدئویی را از اعدام خلبان جنگجوی^۱ اردنی معاذ صفی یوسف الکساسبه منتشر کرد. آنچه‌ان که در ویدئو نشان داده شده است، دولت اسلامی الکساسبه را زنده در آتش سوزاند تا جبران جنایت‌های وی علیه اسلام و مسلمین شامل دخالت فعال وی در بمباران سرزمین‌های اسلامی باشد» (Dabiq, 1436:7:5).

این گروه تقریباً در بیش از ۱۸ کشور که متشکل از نیروهای ائتلاف بوده و یا هرگونه همکاری با این گروه داشته و نیز ایران، عملیات تروریستی و انتحاری انجام داده که در نشریات خود به دلایل برخی از آن‌ها با افتخار اشاره داشته است. تونس از کشورهایی است که از اقدامات تلافی‌جویانه داعش در امان نمانده است. در شماره ۱۰ نشریه دابق، داعش می‌نویسد: «در تونس مجاهد ابو یحراالغیروانی به سمت هتلی ساحلی در شهر سوسه با یک اسلحه حمله کرد و ده‌ها تن از شهروندان اروپایی متحد در جنگ علیه دولت اسلامی را کشت» (Dabiq, 1436:10:3). اشاره به حمله به یک هتل ساحلی در تونس و به قتل رساندن ۳۸ نفر در ژوئن ۲۰۱۵ دارد. عربستان سعودی، کویت، اردن، مصر، از دیگر کشورهای منطقه هستند که مورد تعرضات این گروه واقع شده‌اند. از جمله در عربستان که حمله و انفجار در مسجد امام علی در شهرک شیعه‌نشین القدیح از توابع استان قطیف در هنگام برگزاری نماز جمعه که منجر به کشته شدن ۲۲ نفر و زخمی شدن ۱۰۲ تن دیگر شد و نیز انجام عملیات انتحاری در مسجد امام رضا (محاسن) شهر المبرز از شهرستان احصا عربستان در تاریخ ۲۹ ژانویه ۲۰۱۶ که ۵ کشته و ۱۸ زخمی برجای گذاشت.

داعش در نشریه شماره ۱۴ دابق می‌نویسد: «بروکسل، قلب اروپا، به صلیب کشیده شد. خون‌ها زیر پاهای مجاهدین به زمین ریخته و پایمال شد. شعله‌های آتشی که سال‌ها پیش در عراق شعله‌ور شده بود اکنون صحنه جنگ بلژیک را می‌سوزاند، به‌زودی نیز در بقیه اروپای صلیبی و غرب گسترش پیدا می‌کند. پاریس یک هشدار بود. بروکسل یک یادآوری است. آنچه پیش خواهد آمد، به اذن خداوند ویرانگرتر و تلخ‌تر است. خداوند متعال است (Dabiq, 1437:14:5). اشاره می‌کند به حملات در فرودگاه و

۱. واژه crusader استفاده شده است که در توصیف نیروهای نظامی و جنگنده کشورها که علیه داعش می‌جنگند، در ادبیات این گروه به کار می‌رود.

ایستگاه متروی بروکسل: ۲۲ مارس، ۲۰۱۶ بیش از ۳۰ کشته و حدود ۲۷۰ مجروح به جای گذاشت. افغانستان، پاکستان، روسیه و ایران نیز البته از این حملات درامان نبوده اند. تمامی این مظاهر عریان خشونت، همانطور که ذکر شد مبارزه برای شناسایی حداقلی از دست رفته و نیز کسب شناسایی حداکثری بوده است.

نتیجه گیری

این مقاله تلاش داشت به این پرسش اصلی پاسخ دهد که چگونه کنشگرانی همچون داعش ظهور یافته و خشونت ورز می شوند. به منظور پاسخ به این پرسش، با استفاده از مدل نظری شناسایی حداکثری، نشان داده شد که چگونه عقیم ماندن فرایند شناسایی حداکثری در طول زمان می تواند به شکل گیری چنین سازمان ها و گروه هایی منجر شود. با استناد به مدل چهاروجهی شناسایی حداکثری، مقاله معتقد است روایت های تاریخی حتی قبل تر از سال ۲۰۰۳ بر ساخته های ذهنی کنشگران را شکل داده اند. نیروهای آمریکایی، شعوبی گری ایرانی و حاکمیت شیعی پس از صدام در عراق در کنار عدم حصول ارجمندی نفس فاعل شناسای عراقی، توانست زمینه را برای ناامنی هستی شناسانه آن مهیا کند. اخراج های دسته جمعی اعضای حزب بعث، تحقیر و عدم شناسایی حداقلی هویت انسان بودگی زندانیان عراقی، کشتار دسته جمعی معترضین به حضور نیروهای آمریکایی به ویژه در مناطقی با پیشینه مذهبی سلفی تندرو، اهل سنت عراقی را دچار حمله به ارزشمندی واقعی و درک ناامن از هویت خود رساند. نتیجه چیزی جز بحران هویت غرور آمیز این مردم - آنچه آنان را به مثابه عرب عراقی متمایز می کرد، نبود.

با استفاده از سطوح تحلیل فرد، دولت و نظام بین الملل در روابط دوجانبه شناسایی میان فرد - دولت و فرد - نظام بین الملل، با مصادیقی چون بعثی زدایی، حاکمیت تاریخی اهل سنت، شعوبی گری ایرانی ذیل روایت های تاریخی در شناسایی میان فرد با دولت و نظام بین الملل بررسی شد. عدم حصول ارجمندی نفس نیز با استفاده از سطوح تحلیل فرد، دولت و نظام بین الملل در روابط دوجانبه شناسایی میان فرد - دولت و فرد - نظام بین الملل، با مصادیقی چون عدم شناسایی حداکثری جایگاه اجتماعی و پرستیژ

موردبررسی قرار گرفت. ضلع دیگر این مدل به ناامنی هستی‌شناسانه که ناشی از عدم اطمینان و ثبات ادارک نسبت به بودن و جایگاه خود متفاوت در درون جامعه و یا مقابل طرف شناسنده است، با استفاده از سطوح تحلیل فرد، دولت و نظام بین‌الملل در روابط دوجانبه شناسایی میان فرد - دولت و فرد - نظام بین‌الملل پرداخت.

منظور از هویت غرورآمیز آن روندی است که طی سال‌ها در قالب تفوقی تاریخی به هویت کنشگر شکل داده است. عصبیه و شرف از مصادیق کنشگر اهل سنت عرب عراقی در طول سالهای ۲۰۰۳ تا به امروز است. حوادث ابوغریب، فلوجه، و.. پایان کنشگری فاعل شناسایی را که در فضای ناامن هستی‌شناسانه بود، رقم می‌زند. در این وضعیت به منظور احیای این هویت غرورآمیز از دست‌رفته دست به خشونت می‌زند و داعش شکل می‌گیرد. در نهایت آنکه، مقاله تلاش کرد با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی شناسایی حداکثری نشان دهد چگونه روایت‌ها، امنیت هستی‌شناسانه و هویت‌های غرورآمیز در تعاملات دوجانبه میان افراد، دولت‌ها و نظام بین‌الملل نقشی کلیدی ایفا کرده و منجر به صلح و یا در صورت عدم تحقق، منجر به مبارزه برای احصای هویت غرورآمیز از دست‌رفته با اتکای به شیوه‌های خشونت‌آمیز گردد.

منابع

- ابراهیم، فؤاد (۱۳۹۵)، **داعش، نوستالژی خلافت**، ترجمه محمدرضا بلوردی و میترا فرهادی، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
- تیلور، چارلز و دیگران (۱۳۹۲)، **چندفرهنگ گرایی، بررسی سیاست شناسایی**، ترجمه طاهر خدیو و سعید ریزوندی، تهران: رخدادنو
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و ذاکری، مهدخت (۱۳۹۶)، «شناسایی حداکثری و منازعات بازفرجام خاورمیانه: یک مدل نظری»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره اول، شماره بیست و چهارم، صص ۷۹-۱۰۸.
- دابق (۱۴۳۵)، **مجله اینترنتی**، شماره ۱.
- زارعان، احمد و آزاد، امیرحامد (۱۳۹۵)، **معمای جذب داعش**، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور

- عبادی فر، محمد (۱۳۹۵)، «داعش و مشروعیت خشونت بار»، محمدحسین حبیبیان، **داعش حقیقی و حقیقت داعش**، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم
- عطوان، عبدالباری (۱۳۹۵)، تولد اهریمن، عوامل پیدایش دولت اسلامی عراق و شام، ترجمه فاروق نجم الدین، تهران: علمی فرهنگی
- علی، بختیار (۱۳۹۴)، **داعش، خشونت شرقی و نقد عقل فاشیستی**، ترجمه سردار محمدی، تهران: مرکز
- غرایاق زندگی، داوود (۱۳۹۵)، «فهم اجتماعی زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم داعش: نیاز به فلسفه اجتماعی جدید»، در محمدحسین حبیبیان، **داعش حقیقی و حقیقت داعش**، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم
- لطیف الزبیدی، حسن و دیگران (۱۳۹۵)، **عراق در جستجوی آینده**، ترجمه علی شمس، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- لویزار، ژان پیر (۱۳۹۵)، **در دام داعش: دولت اسلامی یا عقب‌گرد تاریخ**، ترجمه ویدا سامی، تهران: نشر نو
- Atwan, A. B. (2015), *Islamic State, the digital Caliphate*, London: Saqi Books
- Anderson BR. (1983), *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*. London: Verso.
- Barakat, S (2005), "Post-Saddam Iraq: deconstructing a regime, reconstructing a nation", *Third World Quarterly*, 26(4-5):571-91.
- Bremer, Paul (2006), *My year in Iraq: the struggle to build a future of hope*, New York: Simon & Schuster.
- Cottam, M. et.al (2016), *Confronting Al Qaeda, the Sunni awakening and American strategy in Al-Anbar*, London: Rowman & Littlefield.
- Dabiq, 1435:2:34
- Dabiq, 1435:3:2-4
- Dabiq, 1435:4:51
- Dabiq: 1436:7:30-31
- Dabiq, 1436:8:3
- Dabiq, 1436:10:3
- Dabiq, 1437:12:28
- Dabiq, 1437:13:16
- Dabiq, 1437:14:37;
- Davis, E (2007), "The formation of political identities in ethnically divided societies: implications for a democratic transition in Iraq", *American Academic Research Institute in Iraq Newsletter*, 2(1):3-4.
- Dawisha, A. (2009), *Iraq: A political history from independence to occupation*, Princeton: Princeton University Press.

- Gerges, F. (2015), "ISIS and the Third Wave of Jihadism", *The Journal of the Middle East and Africa*, Vol. 6, pp.339-343.
- Giddens, A. (1995), *Modernity and Self-identity: Self and Society in the Late Modern Age*, California: Stanford University Press.
- Haddad, F. (2011), **Sectarianism in Iraq: Antagonistic visions of unity**, New York: Columbia University Press.
- Harding, Luke (2016), "Iraq war inquiry: timeline of conflict", **the Guardian**, <https://www.theguardian.com/world/2016/jul/05/iraq-war-inquiry-timeline-of-conflict>
- Hashim, A. (2006), **Insurgency and counter-insurgency in Iraq**, Ithaca: Cornell University Press.
- Hatch, R (2005), "A year of de-Baathification in post conflict Iraq: time for mid-course corrections and a long-term strategy," **Journal of Human Rights**, 4(1), 103-12.
- Honneth, A. (1996), *The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts*, Translated by Joel Anderson, Cambridge: MIT Press.
- Isakhan, Benjamin (2015), "The Iraq legacies – intervention, occupation, withdrawal and beyond", in Isakhan, Benjamin (eds.) **The legacy of Iraq, from the 2003 war to the Islamic State**, Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- Jabar, F. (2000), "Shaykhs and ideologues: Detribalization and detribalization in Iraq, 1968- 1998", *Middle East Report*, 215, 28-48.
- Lindemann, T. (2014), "Recognizing (mis)recognition from the inside and the outside: some criteria for 'seizing' a slippery concept", **Global Discourse: An Interdisciplinary Journal of Current Affairs and Applied Contemporary Thought**, DOI: 10.1080/23269995.2014.919791
- Lebow RN (2006), "The memory of politics in postwar Europe" in: Lebow RN, Kansteiner W and Fogu C (eds) *The Politics of Memory in Postwar Europe*. Durham, NC: Duke University Press, 1-40.
- McKelvey, T. (2007), **Monsterring: inside America's policy of secret interrogation and torture in the terror war**, New York: Carrol & Graff Publications.
- Mitzen, J. (2006), "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", *European Journal of International Relations*, SAGE Publications and ECPR-European Consortium for Political Research, 12(3): 341-370. DOI: 10.1177/1354066106067346.
- Moller, U. (2007), *The Prospects of Security Cooperation: A Matter of Relative Gains or Recognition*, Göteborg: Göteborg Studies in Politics.
- Müller, J.W. (2002), "Introduction: the power of memory, the memory of power and the power over memory" In: Müller, J.-W. (Ed.) *Memory and Power in Post-War Europe Studies in the Presence of the Past*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Piketty, Thomas (2016), "Social Investment Can Stop Jihad", **Time Ideas**, <http://time.com/4264221/thomas-piketty-isis/>

- Sandays, Lauara (2004), "British and US coalition approaches to State-building and reconstruction in Iraq: legacies and lessons from the British occupation and mandate (1914-32)", in Cornish, Paul. (eds.), *The conflict in Iraq, 2003*, New York: Palgrave Macmillan, pp. 9-26.
- Strömbom L (2010), *Revisiting the Past: Israeli Identity, Thick Recognition and Conflict Transformation*. Lund: Lund University, Department of Political Science.
- Wendt, A. (2003), "Why a World State Is Inevitable?", *European Journal of International Relations*, 9:4, 491-542.
- West, B. (2005), *No true glory: A frontline account of the Battle for Fallujah*, New York: Bantam Books.